# مخالفت با عثمان در احراق مصاحف

آن چیزی که میخواهم عرض کنم چیست؟ شما ببینید این قضیه که عثمان توحید مصاحف کرد متواتر هست یا نیست؟ این قضیه که عثمان مصحف را به پنج شهر فرستاد و بقیه آن را احراق کرد، متواتر هست یا نیست؟ کدام محقق و مسلمانی است که در این شک دارد؟ نفس کار متواتر عثمان مقابلش را هم متواتر میکند. یعنی مصاحف مختلف و قرائات مختلف بود که عثمان این کار را کرد. اگر نبود که چطور میشد کار او متواتر باشد اما کسانی که احراق کردهاند متواتر نباشد؟ پس در زمان عثمان چنین امری بود. او چه کار کرد؟ او جانش را سر این گذاشت. عثمان توحید مصاحف کرد بعد وقتی دورش را گرفتند چه گفت؟

شاگرد: موضع امیرالمؤمنین نسبت به توحید مصاحف را هم بفرمایید.

استاد: نسبت به توحید مصاحف اهلسنت مکرر نقل میکنند. هر کجا که میآیند این را میگویند که امیرالمؤمنین فرمودند «لو ولیت لفعلت مثل ما فعل عثمان». من

هم همین کار را میکردم. اما روایاتی که در شیعه هست –فدکیه- به این صورت است که حضرت با احراق مصاحف مخالف بودند. در اینکه اختلاف در امت نیاید موافق بودند. هیچ عاقلی هم شک نمیکند. یعنی قرآنی که محور اتحاد و وفاق مسلمین است، بهگونهای شود که بهخاطر آن یکدیگر را تکفیر کنند و بکشند! این اصلاً به صلاح اسلام نیست. امیرالمؤمنین این همه خون دل

خوردهاند، برای چه؟ برای اینکه اختلاف نشود. اما وقتی به امیرالمؤمنین خبر دادند[1] که دارند مصاحف را آتش میزنند حضرت برآشفته شدند و به ابوذر فرمودند اینها چه کار میکنند؟! کتاب خدا و آتش؟! بعد فرمودند «حق علی الله أن يسلط الحديد علی من مزق كتابه بالحديد». در فدکیه یک صفحهای هست که عنوانش این است: «نقموا عن عثمان انه محی کتاب الله»، بعد هم عثمان گفت «اقرؤا علی ای حرف شئتم». ان شاءالله این صفحه را تا بعد از ظهر تکمیل میکنم. مراجعه کنید.

در کتاب«المصاحف لابن أبي داود» آمده؛ همین کتابی که گفتم معتبر است. سند آن را هم که من آوردهام و در صفحه خدشه میکنند، یادتان باشد که در مصحف احمد و در جاهای دیگر اصل این حدیث مکرر آمده است. ان شاءالله صفحه را تکمیل میکنم. روایت را نگاه کنید و ببینید چقدر امر روشن است. آمدند او را محاصره کردند و گفت که من چه کسی را صدا بزنم تا با آنها صحبت کند.

> حدثنا عبد الله قال حدثنا عثمان بن هشام بن دلهم، حدثنا إسماعيل بن الخليل، عن علي بن مسهر، عن إسماعيل بن أبي خالد قال: لما نزل أهل مصر الجحفة يعاتبون عثمان رضي الله عنه، صعد عثمان المنبر فقال: " جزاكم الله يا أصحاب محمد عني شرا أذعتم السيئة، وكتمتم الحسنة، وأغريتم بي سفهاء

> الناس، أيكم يأتي هؤلاء القوم، ما الذي نقموا، وما الذي يريدون؟ ثلاث مرات لا يجيبه أحد، فقام علي رضي الله عنه فقال: أنا، فقال عثمان: أنت أقربهم رحما وأحقهم بذلك، فأتاهم فرحبوا به وقالوا: ما كان يأتينا أحد أحب إلينا منك، فقال: ما الذي نقمتم؟ قالوا: نقمنا أنه محا كتاب الله عز وجل، وحمى الحمى، واستعمل أقرباءه، وأعطى مروان مائتي ألف، وتناول أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم فرد عليهم عثمان رضي الله عنه: أما القرآن فمن عند الله، إنما نهيتكم لأني خفت عليكم الاختلاف، فاقرءوا على أي حرف شئتم، وأما الحمى فوالله ما حميته لإبلي، ولا غنمي، وإنما حميته لإبل الصدقة لتسمن وتصلح وتكون أكثر ثمنا للمسلمين، وأما قولكم: إني أعطيت مروان مائتي ألف، فهذا بيت مالهم فليستعملوا عليه من أحبوا...**[2]**

**«وما الذي يريدون؟ ثلاث مرات لا يجيبه أحد، فقام علي رضي الله عنه فقال: أنا، فقال عثمان: أنت أقربهم رحما وأحقهم بذلك، فأتاهم فرحبوا به»**؛ امیرالمؤمنین تشریف آوردند و واسطه شدند. بین عثمانی که محاصره بود و بین کسانی که محاصره کنندگان بودند.«**وقالوا: ما كان يأتينا أحد أحب إلينا منك**»؛ شما عجب واسطه خوبی هستید. حال ما حرف هایمان را به شما میگوییم تا شما به او بگویید.«**فقال: ما الذي نقمتم؟»؛** چه ایرادی به او دارید؟ چرا از دست او ناراحت هستید؟

«**قالوا: نقمناأنه محا كتاب الله عز وجل**»؛ ببینید این کتاب المصاحف است. عین همین عبارت را ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق از او نقل میکند. ذهبی در سیر اعلام النبلا[3]، در تاریخ الاسلام اینها را میآورد. از بس این عبارت سنگین است، فوری میگوید: «ای جمعهم علی مصحف واحد». یعنی وقتی اهلسنت این حدیث را میخوانند نگویند که چه میگوید. فوری میگوید جمعهم علی مصحف واحد. یعنی در یک درگیری بیرونی و اجتماعی که قتل عثمان هم متواتر است، میگویند اولین ایرادی که به او میگیرند این است که کتاب خدا را محو کرد «محا کتاب الله».

خب با بحثهایی که ما داشتیم «محا» به چه معنا است؟ یعنی همان حرفی که ابن جزری زد. گفت مشهور علماء اهلسنت میگویند مصحف کنونی عثمان مشتمل بر جمیع احرف سبعه نیست؛ مشتملٌ علی ما یحتمله الرسم. یعنی بعض احرف سبعه را دارد. «محا» یعنی شما بعضی از سبعة احرف را بردید.

«**وحمى الحمى**»؛ قرقگاه گذاشتید.«**واستعمل أقرباءه**»؛ خویش و قوم های خودت را سر کار آوردی.«**وأعطى مروان مائتي ألف**»؛ دویست هزار به او دادی.«**وتناول أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم فرد عليهم عثمان رضي الله عنه**»؛ عثمان جواب داد.

«**أما القرآن فمن عند الله**»**؛** قرآن که کتاب خدا است، من کاره ای نیستم. من دیدم دارید سر حروف آن اختلاف میکنید، گفتم اختلاف نکنید.

«**إنما نهيتكم لأني خفت عليكم الاختلاف، فاقرءوا على أي حرف شئتم**»؛ حال از آن برگشتم. اینکه گفتم اصطلاح حرف از قدیم بوده، شاهدش اینجا است. سبعة احرف رایج بود، میخواست بعض سبعه را بهخاطر اختلاف بردارد اما الآن میگوید به هر قرائتی میخواهید بخوانید.

شاگرد: یعنی از احراق پشیمان شده؟

استاد: او کار خودش را کرده بود. کار حکومتی می‌کرد و اجازه نمی داد اما الآن می‌گوید «فاقرءوا علی أي حرف شئتم». اتفاقا همینطور هم شد. البته تا زمان حجاج. اینها متواتراتی است که من تنها یک حدیث آنها را می‌خوانم. شما از متواترات شروع کنید. یعنی از آن هایی که هیچ کسی شک ندارد. زمینه چه بود و عثمان چه کار کرد؟ زمینه‌ای که او انجام داد را می‌توانیم به وسیله تواتر به دست بیاوریم یا نه؟ با متواترات متفق بین کل. این چیزی نیست جز وجود تعدد قرائات و حروف در بستر مسلمین. لذا طبق روایاتی که در اینجا آمده با یکدیگر اختلاف می‌کردند، شامی ها و کوفی ها «یکفر بعضهم بعضاً». چرا این اختلاف به‌گونه‌ای بود که یک دیگر را تکفیر می‌کردند؟ اختلاف در «فلیتوکل» یا «و لیتوکل» بود یا چیزهای دیگری بود؟

قبلاً مفصل عرض کردم امروز هم دوباره دیدم؛ علقمه[4] می‌گوید به شام رفتم و ابو درداء من را دید. ابو درداء قاضی شام بود. دیروز عرض کردم. گفت ابن مسعود با اُمرا درگیر شده. گفت «انا کنا نحسب عبد الله جبانا»؛ زدم به این صورت بود که ابن مسعود ترسو است. اما حالا «فما باله يواثب الأمراء»؛ با امرا درگیر شده؟!

ما قبلاً چندین جلسه در این مورد صحبت کردیم. ابن مسعود خودش گفت، اول به پرچم باد می‌داد اما بعد از اینکه مقداری گذشت و پشیمانی ها آمد، توبه کردند. من در فدکیه صفحه ای به نام نهضت صحابه تائبین گذاشتم. یکی از آنها خود ابن مسعود است. در منابع اهلسنت هست، وقتی خلیفه دوم ضربت خورد ابن مسعود کجا بود؟ در حبس مدینه بود. یعنی به خلیفه خبر رسید که ابن مسعود به حروف مختلف اقراء می‌کند. همین هم زمینه بود که عثمان می‌دید چراهای نیست.

---

[۱]عن عبد الملك بن أبي ذر الغفاري قال: بعثني أمير المؤمنين ع يوم مزق عثمان المصاحف فقال لي ادع أباك فجاء أبي إليه مسرعا فقال اي ابا ذر أتى اليوم في الإسلام أمر عظيم مزق كتاب الله و وضع فيه الحديد و حق على الله أن يسلط الحديد على من مزق كتابه بالحديد فقال أبو ذر سمعت رسول الله ص يقول إنأهل الجبرية من بعد موسى قاتلوا أهل النبوة فظهروا عليهم فقتلوهم زمانا طويلا ثم إن الله بعث فتية فهاجروا إلى غير آبائهم فقاتلتهم فقتلوهم و أنت بمنزلتهم اي علي فقال علي ع قتلتني اي ابا ذر فقال أبو ذر أما و الله لقد علمت أنه سيبدأ بك

[۲]المصاحف لابن أبي داود (ص: ۱۳۷)

[۳]سير أعلام النبلاء ط الحديث ج۲ ص۴۱۷

[۴]تاريخ دمشق ج۳۳ ص۱۴۰؛ عن إبراهيم عن علقمة قال قدمت الشام فلقيت أبي الدرداء فقال كنا نعد عبد الله حنانا فما باله يواثب الأمراء

---

بازبینی #2
ایجاد شده 6 آوریل 2024 13:23:08 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 مه 2024 13:53:06 توسط ... .